

کتاب دلائل سبعة  
 بسم الله الافرد الافرد الحمد لله الذي لا اله الا  
 هو الافرد الافرد وانما البعث من الله على من  
 يظهره الله ثم ادانهم نزل ولا يزال وديد  
 نوع مسطور را مشاهده نموده هرگاه خواسته  
 شود مفصل ذکر ادله در اثبات ظهور کرد  
 الواح اکوانیه و امکانیه نتوانند تحمل نمود ولی  
 سازج کلام و جوهر مرام آنکه شجره نبویه و  
 نیست

نیست که خداوند لم نزل باستقلال واستقلال  
 ذات مقدس خود بوده و لا يزال باستر فاع و  
 استمناع کنه مقدس خود خواهد بود شناخته  
 است او را هیچ شیئی حق شناختن و ستایش  
 نموده او را هیچ شیئی حق ستایش نمودن  
 مقدس بوده از کل اسماء و منزه بوده از کل  
 امثال و کل با و معروف میگردد و اولی از  
 آن است که معروف بغیر گردد و از برای  
 خلق او اولی نبوده و آخری نخواهد بود که  
 تعطیل در فیض لازم آید و بعد از آنکه ممکن است  
 در امکان از عدد خلق ارسال رسل و انزال

نزول الله از خلق

و شرح خلق

ارسال رسل و انزال

نموده و خواهد فرمود هرگاه در بحر انما سائی  
 که کل بالله معروف است و او اجل از آن است  
 که خلق خود معروف کرد یا بمباد فرموده و  
 شود هر شیئی که می بینی خلق بشک بمشیت او  
 چگونه دلیل باشد بر وحدانیت حضرت او  
 وجود او بنفسه دلیل است بر وحدانیت خود  
 و وجود کل شیئی بنفسه دلیل است بر اینکه او خلق  
 است ابراست دلیل حکمت نزد بسیار  
 بحر حقیقت و هرگاه در بحر خلق بسیار و بیلاکه  
 مثل ذکر اول که مشیت اولیه بوده باشد  
 مثل شمس که خلقت از من و جل او را خلق فرمود

و خود او  
 معروف است  
 به دلیل  
 از  
 اد

ذکر اول  
 مثل شمس

بقدرت

بقدرت خود از اول لا اول که در هر ظهوری  
 او را ظاهر فرموده باراده خود و بدانکه مثلا او  
 مثل شمس است که اگر بالا نماید طلوع نماید یک  
 شمس زیاده نبوده و نیست او است که در  
 کل رسل ظاهر بوده و او است که در کل کتب  
 ناطق بوده اولی از برای او نبوده زیرا که اول  
 با و اول میگردد و آخری از برای او نبوده زیرا  
 که آخر با و آخر میگردد او است که در این دو  
 بلیغ که حال الف سیزدهم است بنقطه بیست  
 معروف و ببلوغ اول در یوم آدم و بنوح در  
 یوم او و با بر ابراهیم در یوم او و موسی در یوم او

ويعيسى در يوم او و محمد رسول الله در يوم او  
فمن يظوره الله در يوم او و بمن يظوره الله من  
بمن يظوره الله در يوم او معروف بوده  
و این است سر قول رسول الله قبل انما  
النبیون قانا زبوا که ظاهر در کل شمس و  
بوجه و هست و این است معنی حدیث که  
در حق محمد ذکر شد قال الصادق انه  
يقول يا معشر العباد الالهون اراد ان ينظر الى  
و شئت فما انا آدم و شئت الا ومن اراد  
ان ينظر الى نوح و ملك سام فما انا ذنوب و  
الا ومن اراد ان ينظر الى ابراهيم واسماعيل فما انا

ذالبراه

ذالبراهيم واسماعيل الا ومن اراد ان ينظر الى  
ويوشع فما انا ذاموسى ويوشع الا ومن اراد ان  
ينظر الى عيسى وشمعون فما انا ذاسيسى وشمعون  
الا ومن اراد ان ينظر الى محمد و صير المؤمنين  
فما انا ذامحمد و صير المؤمنين الا ومن اراد ان  
ينظر الى الحسن و الحسين فما انا ذاحسن و  
الحسين الا ومن اراد ان ينظر الى ابي طالب و ولد  
الحسين و الحسين فما انا ذالابو طالب و بعد و  
بعد و ذالابو طالب من ذالابو طالب و ذالابو  
طالب فما انا ذالابو طالب و ذالابو طالب  
بما الى ذالابو طالب و ذالابو طالب فما انا ذالابو طالب

زیرا آنچه رسول بآن رسل بوده در آنست  
و آنچه کتب بآن کتب شده از آن است  
ساذج کلام آنکه

خداوند عز و جل از حکمت بالغه خود در ظهور  
محمد رسول الله عجله را فرقان قرار داده و  
آن موهبه بود که در حق هیچ امتی قبل از  
محمد رسول الله نشده که آیه از کتاب عجله  
باشد بر کل ماعلی الارض و بحر کل را بر تنزیه  
و اثبات قدرت الهی نماید و از بوم نزول فرقا  
تا بوم ظهور فقط بیان هزار و دویست و  
هفتاد سال طول کشید تا اینکه باین عجله  
مرجأ

اعجاز القرآن

مرتب باشد تا آنکه مستعد ظهور شمس حقیقت  
گردند و آنچه غیر از این عجله ذکر شود بقول  
خود ایشان کتاب اعظم تراست و اعظم کفایت  
از دون اعظم میکنند و ذکر دون آن عجله غیر  
نیست نزد حکیم بصیر این در وقتی است  
که قولا و الکارم بر آنچه شنیدند و عمل الکارم با  
دلایند لال و الا این ثابت و ظاهر غیر این  
را ثابت کن و کمان مکن که این کفایت از کل  
معجزات نمیکند نه و الله کفایت از کل معجزات  
نموده و خواهد نمود و هفت دلیل حکم تورا  
تعلیم نموده در این باب که هر یک نصف کاف

دلیل اول

است بر حجیت نزد منصف اول آنکه اگر  
اگر آیات قرآنی اعظم تر از معجزات کل انبیاء  
چگونه نسخ شد باین کتب آنها و این باقی مانده  
و این دلیل است محکم و متقن بر اینکه این محبت  
اعظم از عصای موسی و امثال آن از حجرت  
جسد یر بوده و هست

دوم آنکه بدینی که الان متدین بدان هستی  
مفردی از برای تو نیست بحکم قرآن که بگوید  
غیر الله قادر نیست و مفردی نبودن برای  
تو که بگوید من عند الله است که اگر از نزد  
مکن بود در طول هزار و دو بیست و هفتاد  
سال

سال اهدی آیه اتیان نموده بود و حال آنکه در  
عجز کل را و بین فضل الهی را که چه قدر حاصل  
بوده بر کل اهل فرقان که کل ابواب شهرات  
داخل و نذعن و جل بر ایشان سد فرموده که  
در همین مشاهده آیات بدین خود خطور من  
عند غیر الله نماید زیرا که فازل فرموده قادر  
نیست کسی اتیان بخدیشی نماید و اگر مؤمن  
و موقن است باین حکم بر قلبش خطور نمی  
تواند داد آنکه آیات بیان من عند غیر الله است  
بلکه قلم در دست نمیگردد در مقام اتیان  
زیرا که بدین خود ممکن نیست همه جای آنکه

العیاذ بالله دون یقین یا محمد از او ظاهر شود  
قسم بذات مقدس الهی جل و عز که فضل الهی در  
حق مؤمنین بقرآن بغایت کمال بوده که اگر احدی  
تدبر در محبت قرآن مینمود خطور دون  
ایمان در نزد ظهور یک آیه از آیات بیان نمی نمود  
چگونه آنکه ستم نماید یا اظهار دون یقین کند  
انصاف بلکه که چه فرق است از یومئذ خود  
داشناخته و بدین خود متدین شده بحجت  
قرآن تا وقتیکه نظر در بیان نمودی و متدین  
نشدی شجره نیست که تو پیغمبر را ندیده  
و معجزه غیر از قرآن نمی بینی اگر لایع شمری  
در دین

در دین خود شده چرا شده و اگر بر بصیرت چه  
فرق است ما بین وقتیکه قرآن را دیدی  
و یقین بجز کل نمودی و متدین شدی بدین  
سوال هم با وقتیکه بیان را نظر نمودی و متیقن  
نشدی آیا از برای تو حجتی عند الله خواهد بود  
خلافند از تو سوال میفرماید که بچه چیز داخل  
دین اسلام شدی غیر از آنکه بگویی بقرآن هیچ  
دلیل دیکر نداده بهمین خداوند اثبات محبت  
میفرماید بر تو و همین قسم که در نزد کتاب رسول  
الله متدین بدین او شدی بر تو بود که در نزد  
نقطه بیان متدین بدین حق شوی زیرا که تو

سولما الله وانذركم ونفس كتاب منديلين  
شدهى همين قسم كرايه از بيان ديدى جهان  
حجت كه منديلين بدین فرقان شك بر تو هست  
كه مؤمن بان آيات شوى و هیچ رسولی در فلان  
عالم نفرستاده كه كسى كه از قبل او نشر ميكند  
بنفسه حجت باشد و این مخصوص است  
بيان كه اگر كتابى بشان آيات بيكى از مؤمنين  
بفرقان نوسيد يا غير آن حجت نفسى كتاب  
تام و بالغ سكرود بمشاهده يك آيه از آيات  
آن اگر ناظر مستعقل و مستبصر باشد  
الاصح لكم بوده و نيست زيرا كه در اكثر موا

خداوند

خداوند فرموده بر اينكه آيات از برای قوتى است  
كه ايمان مى آورند و تعقل ميكند نماز برای اكثر  
خلق كه در حد لاشئى بوده و این دو دليل از  
دلائل سبعه كه بيكى اثبات نمودم كه نفس  
آيات لعظم تر است از كل معجزات نبين و تا  
انگه غير الله قادر نيست بر انزال آيد و بين  
كه چگونه خداوند امتحان ميفرمايد خلق  
را اگر بنقطه بيان عطا فرموده بود بمثل آنچه  
بوسى عطا فرموده بود چه بسا احدى از  
مؤمنين بفرقان محتجب نمى ماندند و مؤمن  
ميشدند و حال كه خداوند اعظم از آن اعطا

فرموده بدلیل دین کل مسلمان مکمل ثابت <sup>هین</sup>  
است چه قدر خلق محض شک و رفتند  
بیرفتند و این نیست الا از عدم تفکر  
و تبصر در دین خود و الادرهین رؤیت <sup>یک</sup>  
آیه یا استماع آن اعظم تر بود از معجزات کل  
نبیین

ستوم آنکه اثبات قدرت در این آیات  
ظاهر میکند در نحو بقا نه غیر آن و تصور کن  
که این امری است سهل بلکه این خلقی است  
عجیب از خلق سموات و ارض و ما بینهما نظر  
کن صرف حجاب آیه را که کل با آن تکلم <sup>نیک</sup>  
میتوانند  
خلاوند

خلاوند عن جبل اورا ثانی از نفس اتی ظاهر  
فرمود که کل ما علی الارض از اتیان بمنزل او  
فطرت عاجز میگردند و این نیست الا  
ظهور قدرت و محض بر و عظمت و <sup>و چون</sup>  
اکثر خلق در عالم حدهند مستشعر بظلمت <sup>آیت</sup>  
و جلالت آن نمی شوند چه بسا بشور جلالت  
مستشعر میشوند و باین دلیل متفن و  
مجت مبرهن که باقی است الی یوم القیمه <sup>مستشعر</sup>  
نمی شوند آنکه آیات و کتاب کفایت میکند  
از معجزات دیگر چنانچه بر کسیکه مؤمن بقربان  
است مفتری نیست الا باقران کفایت



آن چنانچه خداوند نازل فرموده در سوره  
عنکبوت اَو لَمْ يَكْفُرِمُ اَنَا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ  
الْكِتَابَ بِتِلْكَ عَلَيْنَا اِنَّ فِي ذَلِكَ لَرُحْمَةً وَّ  
ذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ و در قرآن در اکثر موارد  
ردشك چيزها نيکه از رسول طلب مي نمودند  
با هواه خود چنانچه ناطق است تنر بل در  
سوره نبي اسرائيل و قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ  
لَكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدًا مِنَ السَّمَاوَاتِ  
اَو تَكُونَ لَكَ جِبْتَةٌ مِنْ اَنْبِيَاءٍ و  
فَتُخْرِجُهُمُ مِنَ الْاَرْضِ بِغَيْرِ اِحْزَانٍ اَوْ يُسَيِّطُ  
السَّمَاءَ كَمَا كَانَتْ عَمَّتْ عَلَيْنَا كَيْسَمًا اَوْ تَأْتِي

بِاللَّهِ

بِاللَّهِ و لِللَّائِكَةِ قَيْلًا اَو تَكُونَ لَكَ بَيْتٌ  
مِنْ دُخْرٍ اَوْ تَرْفِي فِي السَّمَاءِ و اِنْ تُؤْمِنُ  
لَرُحْمَتِكَ حَتَّى نُنزِلَ عَلَيْكَ اِكْبَابًا تَقْرُوهُ قُلْ  
سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ اِلَّا نَذِيرًا سَوِيًّا  
حال انصاف ده آن عرب چنين تكلم كرد و  
تو چنين ديگر ميخواهي بهواي نفست چه فرق  
است ما بين تو و او اگر تا مل کنی بر عبدالله  
که آنچه را خداوند قرار ميدهد بر او مستدل  
شود نه آنکه دلخواه او باشد و اگر حکایت دل  
نخواه بود احدی روی ارض کافر نمی ماند  
زیرا که هرامتی که مامول آنها نزد رسول الله

ظاهر میشود ایمان می آوردند پناه بر بخدا بر  
اینکه دلیل قرار دهی چیز را که خداوند آورد <sup>لیل</sup>  
قرار داده و تو ایمان می آوری بخداوند از برای  
رضای او چگونه میخواهی دلیل ایمانت قرار  
دهی چیز را که رضای او نبوده و نیست چنانچه  
در قرآن تحذیر شده عبادیکه ایمان بآیات  
نمی آورند چنانچه نازل فرموده خداوند در  
سوره نحل ان الذين آمنوا و ما يادعون  
لا يمدحونهم الله و انهم مذابحنا  
الكلب الذئب لا يؤمنون بآيات الله و  
اولئك هم الكاذبون در هر ظهور مستبصر  
باش

14  
باش که اینجاست که اغلب خلق از صراط می لغزند  
و از جنت ایمان داخل نار دون ایمان میگردند  
و بدانند همینکه حجتی ثابت شد من عند الله  
است کفایت میکند در حجت چنانچه خداوند  
از لسان موسی در قرآن نازل فرموده قد  
جئناك بالبينات و انزلنا معك الكتاب  
الحق و انزلنا معك الفرقان و هو ان  
بيك آية بالغ نمی شد خداوند این نوع نازل  
نمی فرمود پس بدانند آیه واحد کفایت  
میکند در حجت آنکه خداوند در قرآن  
بر حقیقت رسول الله بغیر از آیات استدلال

بجز در کفر موده چنانچه نازل فرموده قل  
 لئن اجتمعت الائن وانحى على ان ياتوا  
 بمثل هذا القرآن لياتون بمثله و لو كانت  
 بعضه ام يبعثن لهم برا و اگر اين معجزاتی که  
 الان در کتب نقل می کنند هرگاه نزد خداوند  
 شانی از برای آنها میبود استدلال حقیقت  
 رسول الله با آنها میفرمود و اگر هم جانی ذکر  
 فرموده قصه الهی استدلال نبوده مثل  
 اقرب استاعة و استورا و امر و مراد را  
 خدا و نظمید اند چنانکه آیه مبارکه لا اعجاز  
 تا و بلیه الا الله و الترابینون فی العلم ناطق است

بدلیل

محمد بدلیل عقل با تو تکلم می نمایم  
 آیا اگر امروز کسی بخاهد داخل دین اسلام شود  
 حجت الهی بر او بالغ است یا نه اگر کوئی نیست  
 چگونه بعد از موت خداوند او را عذاب می  
 فرماید و در حال حیوة حکم غیر اسلام بر او  
 می شود و اگر کوئی هست بچه چیز هست  
 اگر یا آنچه نقل میکنند که او می شنود بعض  
 کلام بر او حجت نمی کرد و اگر کوئی بفرقان  
 این دلیل است محکم و مبرهن حال نظر نموده  
 در ظهور بیان که اهل فرقان همین قسمیکه  
 بر یکی از خلاف مذهب خود استدلال نمایند

اگر بر نفس خود نموده بودند یک نفر محجوب <sup>ناله</sup>  
 بود و کل نجات یافته بودند در روز قیامت  
 و اگر گویند نفس نصرانی که من قرآن نمی فهمم چگونه  
 بر من حجت میگرداند از او مسموع نبوده مثل  
 عبادیکه در قرآن میگویند که ما فصاحت  
 آیات بیان را نمی فهمیم که بر ما حجت کرده اند  
 نفس که این را میگوید بگو با او که ای شخص عالم  
 بجز چیز تو در دین اسلام مثل این شده  
 پیغمبری که ندیده معجزه کند بگو اگر لا عن شعور  
 شدی که چرا شدی و اگر بحجت فرقان شدی  
 بر اینکه شنیدی یا ندیدی علم و ایمان که  
 اعتراف

اعتراف بجز نمودند یا آنکه محض فطرت در نزد  
 اسماعیل که الله خاضع و خاشع شدی که یکی از  
 غلامان جنت و عرفان است که حجت تو متقن  
 بوده و هست همین قسم که در قبل میگوید  
 نفس خود در بیان هم بگو نفس خود  
 آنکه با اعتقاد کل خداوند عالم بر هر شیئی بوده  
 و هست و قادر بر هر شیئی بوده و خواهد بود  
 بعد از آنکه نفسی نسبت داد خود را با او که من  
 از قبل او حجت و اظهاریتن نمودم و او عزوجل  
 در مقام ابطال او کسی را ظاهر نفرمود دلیل  
 است بر اینکه من عند الله بوده و محبوب

خداوند اثبات آن بوده و همین قلد که راضی  
شد و بعد از قلدت اظهار نفرمود دلیل است  
براینکه اذقیل او بوده و نرد او مرضی بوده و  
تورا وصیت می کنم در بیان که در نزد هر نظر  
بدلیل آن ظهور در مقام احتجاج برائی نرفیر  
آن که از دهن سبیل حیا و مروت بود مثلا  
رسول خدا ثابت نبوت خود را خواست که  
با آیات الهی مایه اگر مرد میلانی تو هم در  
مقام اظهار اظهار کن و الا بشنوی دیگر که او با  
تو در مقام استدلال نیست که تو در مقام  
غیر آن برائی این همه قصائد که اعراب در  
اقل

اقل ظهور رسول الله گفتند آیا اثری بخشید  
اگر آنها میخواهند در مقام تقابل برآیند بر  
آنها بود که بر همان شان آیات کلام نمایند نه  
بنحو قصائد و در هر ظهور این امر را اولی با  
که غیر از این سبیل صاحبان بت و عقل نبود  
و نخواهد بود و آخر پشیمانی می آورد زیرا که  
آن حجت میماند و آنکه در مقام تقابل برآمد  
بغیر آن حجت چونکه از شان خلق است  
و کل از او عاجز نمی شوند فانی می شوند  
و حجة الله میماند و نفعی در تقابل آن از برای  
او بجز نمی رسد و ملائکه غیر از این سبیل دلیل

بر قبال نبوده و نیست فکر حبس دلیل بر غیر  
محبت شود یوسف نبی امر مسجون شد از  
بنیامین موسی ابن جعفر از وصیتین و حال آنکه  
هر دو محبت بودند و همچنان شئون دیگر  
دلیل بر غیر محبت نمی شود فکر یا قصد آنرا  
شنیده از بنیامین و سید الشهداء از وصیت  
و حال آنکه هر دو محبت بودند با یکدیگر از برای  
این است که تبصر در امر خود بهم رسانند و  
اینکه می گوئی ما بین خود و خدا از برای <sup>تقوا</sup> من  
حاصل نمی شود و الا مؤمن می بودم بدانکه ما  
بین خود و خدا اینک می گوئی محض و هم است  
محقی

۱۱  
محقی بران نظری نظر کن در امت داود پانصد  
سال در زبور تربیت شده تا اینکه کمال  
رسیدند بعد که عیسی ظاهر شد قلیلی که  
از اهل بصیرت و حکمت زبور بودند ایمان  
آوردند و مابقی ماندند و کل ما بین خود و  
خدا خود را بحق میدانستند نه این بود که  
می خواستند مکایه با حق کنند مثل حالت  
خودت که غرضت مکایه با حق نیست  
بلکه دوست میالیدی که یقین حاصل نماید  
تا مؤمن شوی امت داود را هم مثل خود تصور  
کن که اگر یقین مینمودند که عیسی همان نبی

است که داود خبر داده احدی از امت او خطور  
 دو راه ایمان نمی کرد چگونه آنکه کافر شود و حال  
 آنکه از یوم ظهور داود تا اول این ظهور در هزار  
 و دو بیست و هفتاد سال گذشته و هنوز  
 از صروف زبور باقی هستند در دین خود  
 و ما بین خود و خلایق آن میکنند که مصائب  
 حال بین ما بین خود و خلایق که ادعا میکنند  
 نزد نصاری لاشی است چگونه نزد خالق کل  
 و همچنین نظر نموده در امت موسی قبل از  
 داود هزار سال تربیت شدند تا آنکه بکمال  
 رسیده اند و آنچه وعده داده بود موسی <sup>نشان</sup> بآنها  
 از ظهور

از ظهور عیسی بعد از داود ظاهر و قلبی که از  
 حکمت و بصیرت بودند ایمان بمسی آورند  
 و ما بقی هم کمال جد و جهد را نمودند و ما بین خود  
 و خلایق استند که با نجر موسی گفته ایمان  
 آورند ولی تعیین نمودند و ما ندانند که تا الآن  
 مانده اند و هنوز منتظرند پیغمبری را که موسی  
 غیر داده چه قدر لاشی است نزد یکی از  
 امت عیسی چگونه نزد حق یا شهداء از نزد او  
 و بعد نظر نموده در امت عیسی که پانصد سال  
 تربیت شد مثل امت موسی و قتی که بکمال  
 رسیده اند در دین خود خلایقند و در محاربه سواران

دافا هر فرموده و حال آنکه عیسی از امت خود  
عهد گرفت از ایمان آوردن با او در ظهور او  
زیرا که این از سنت کل رسل بوده و هیچ رسولی  
مبعوث نشد الا آنکه از امت خود عهد گرفت  
ایمان بر رسول بعد از او بعد از ظهور رسول  
الله شنید که چه بر آن حضرت گذشت  
ما او ذی نبی بتلها او ذی نبی فرمود و حال  
آنکه کل اهل حق آن زمان که امت عیسی با  
منتظر ظهور آن حضرت بودند و شب و روز  
از برای او تضرع می نمودند بر اینکه اینها هستند  
که کل خلق را مناد کرد بر رسول خدا می نمایند

بعد از آنکه

بعد از آنکه ظاهر شد تا هفت سال غیر از یک  
امیر المؤمنین و اعدا دمه و ده باو ایمان نیاوردند  
و حال آنکه کل وجود از برای او عامل بودند در  
اینجا سستی بتو تعلیم گتم که نا حال عالم بان نبوده  
نظرون باعمال است هر پیغمبری که بعد از آن از  
قول آن است که فی الحقیقه از برای او است  
و چون که او عزت اهداست در او دیکه می شود  
الا الله این است که کل همه می شود اگر خالصا  
از برای او باشد عمل و همین قسم که بعد از کل  
اعمال است هر پیغمبری از او است رجوع آن اعمال  
به پیغمبر بعد است در یوم ظهور رسول الله



کل از برای همان یک نفسی عامل بودند ولی کل  
نمی دیدند واقع را و آلا از محبوب خود منحرف نمی  
شدند نظر کن بستم خری که گمان می کنند که از صبر  
عیسی است او را چگونه متعز نموده اند و فوج  
فوج بسوی آن متصاعد می شوند و باین عمل  
تقریب می جویند ولی مثل رسول الله ظاهر می  
شود تا هفت سال ایمان نمی آوردند حال بین و  
اعمال خلق در کجا واقع است و حال آنکه است عیسی  
الرفیقین می نمودند که این همان احمد موعود است  
احدی از نصاری محجب نمی ماندند از رسول  
و پیروها غایب بودند که ریاضت می کشیدند  
که رضا

که رضای خدا را تحصیل کنند و از برای کسی که عمل  
می کردند ظاهر شد و گفتند تو نیستی آنکه عیسی  
خبر داده گمان نکنی که آنها در دین خود محتاط نبودند  
یا آنکه میخواهند ایمان نیاورند بلکه علم ایمان  
و یقین آنها از شدت احتیاط آنها بود که در  
دین خود داشتند و کل ما بین خود و خدا خود را  
بجاهل و مصاب می دانستند که اگر واقعیت  
یقین می نمودند که رسول الله همان پیغمبری  
است که عیسی خبر داده کل اقرب از الحج بقرآن  
می آوردند حال نظر کن بین ما بین خود و  
خدا آنی که آنها ادعای کنند نزدیک آنست رسول

الله لا شئى است چگونه نزد خالق کل و رسول  
 او و شهادت دین او و آراء او و این قسم امر  
 کل مشتبه می شود و حال آنکه کلام این خود  
 خدا <sup>هم</sup> میداند که عمل میکند و حال آنکه از  
 کل نصاری هفتاد نفر <sup>آن</sup> زیاده بر رسول خدا  
 نیاوردند چنانکه در یک روایت مسطور است  
 و تفسیر بر علماء آنهاست که اگر آنها ایمان می  
 آوردند سائر خلق ایمان می آوردند حال آنکه  
 کن علمای نصاری عالم شده اند از برای آنکه  
 امت عیسی را نجات دهند و حال آنکه خود  
 شده اند که خالق را متوجه نمودند از ایمان و هدایت  
 فعال

و حال باز بر و عالم بشو که امت عیسی اطاعت  
 علمای خود می نمودند از برای آنکه نجات یابند  
 در یوم قیامت و حال آنکه همین اتباع ایشان <sup>خل</sup> را  
 در نزد خود در یوم ظهور رسول الله که ایشان را  
 از مثل رسول الله محبوب داشتند حال برو  
 متبع عالم شوند و الله نیز عالم شوند متبع عالم  
 بر غیر بصیرت که هر دو ها کنند در یوم قیامت  
 بلکه عالم با بصیرت می بینی که هر دو در عالم  
 در هر ملت بغیر بصیرت قدری متبع شوند  
 و هم کن بر نفس خود و نظر از دلیل و برهان برود  
 و دلیل و برهان را متوجه خود قرار داد بلکه

بما آنچه خداوند قرار داده و بداند که نفس عالم بودی  
شرف نیست و همچنین نفس متعجب بودن بل عالم  
علم آن شرف است که مطابق رضای خدا باشد و  
تا بهی اتباع آن شرف است که مطابق رضای خدا  
باشد و رضای خدا را موهوم قرار مده که آن  
رضای وصول بر رسول خداست نظر در امت  
علیسی کن که طالب رضای خدا بودند و بلیک نفس  
موقوف نشد بر رضای رسول الله که عین رضاء  
امده است الاعماد بیکه ایمان بان حضرت آوردند  
و از ظهور علیسی تا ظهور نقطه بیان هزار و هفت  
صد و هفتاد سال اسف که میگذرد و کل امت

علیسی

علیسی کلامی گفتند که باین خود و خدا از برای خدا  
عالمند و حال آنکه آنها که بر رضای خدا رسیدند  
همان هفتاد نفری بودند که در زمان رسول  
خدا ایمان بان حضرت آوردند و باقی می پندارند  
که در رضای خدا نیند و حال آنکه در غیر رضای  
خدا نیند و نظر مکن که این خلق از روی بصیرت  
است حرکت ایشان در دین ایشان بلکه  
هر نفسی که در هر دینی متولد شد بجهان متولد  
است می بینی که بیک نفر از نصرائی می آید مسلم  
شود الا بندرت یا بیک نفر از مسلم برود نصرائی  
شود که این متمتع بلکه شرف تو باین بود که تو در

شود خداوند آن حضرت را ظاهر فرموده محبتی  
 که رسول را بآن ظاهر فرموده که احدی از  
 مؤمنین بفرقان تواند ششم درخصیت او  
 نماید زیرا که درقرآن نازل فرموده که غیر الله و  
 نیست بر اینکه آیه نازل کند و هزار و دویست  
 و هفتاد سال هم کل اهل فرقان این آیه را <sup>مشاهده</sup>  
 نمودند که کسی نیامد که اتیان نموده باشد  
 و باین حجت موعود منتظر را خلا و ندلم نزل <sup>ظا</sup>  
 فرموده از جا نیکه احدی کان نمی کرد و از نفسیکه  
 کان علم نیرفت و بسنی که از خسته و عشرین  
 تجار شدند و بشانیکه اغراض آن مابین او

مذهبی فتولد شد که عند الله حق بوده و الا  
 نراین است که تو خود بر بصیرت بوده و باید با <sup>شبی</sup>  
 ولی چون عنایت شد که یا بصیرت نبوده و مخاین  
 نظر کن ظهور رسول الله که هزار و دویست و  
 هفتاد سال تا اول ظهور بیان گذشته و کل را  
 منتظر از برای ظهور قائم آل محمد فرموده چنانچه  
 فرموده که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز  
 دراز که داند حق تعالی آن روز را تا آنکه بر آنکس  
 مردی از اولاد من که نامش نام من باشد الی  
 اخر الحدیث و اعمال کل اسلام از رسول الله  
 آن بوده سزا و است که عود بآن حضرت  
 شود

الالباب از مسلمین نبود زیرا که شرف کل علم  
است نظر کن بشرف علما که بفهم آیات الله که  
خداوند او را بشافی عزیز فرموده که لا یعلم <sup>بکلمه</sup> تا  
إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِيهِ <sup>بکلمه</sup> در حق آن نازل  
فرموده و لذ نفس امتی بیست و پنج ساله از  
این نشان آیات خود را ظاهر فرموده اگر کلام <sup>کلام</sup>  
اسلام بفهم آیات الله اظهار شرف خود را می  
کنند او بجهل آیات الله اظهار شرف خود را  
نموده تا آنکه از برای آنها ناملی در تصدیق  
بآن نباشد و قرآنیکه بیست و سه سال  
نازل شد خداوند عز و جل قوه و قارتی  
در آن

در آن حضرت ظاهر فرمود که اگر خواهد در  
پنج روز و پنج شب اگر فصل بهم نرسد مسأله  
آن نازل می فرماید نظر کن بین این نوع کلام  
از لصدی انز اولین ظاهر شک یا مخصوص با  
حضرت بوده و بعد از کلام الله شرف بنا جات  
با خداست که حضرت صادق در علوان فرموده  
آنچه در مصباح الشریعه دیدم که هیچ معنای در  
امکان از برای عبد فوق آن نبوده که روح  
مناجات در او بهم رسد و از آن ظاهر فرموده  
مناجات غیر معدوده که فصاحت حیامی کند  
که در حال او مستقر گردد و بلاغت مستظلم

نظر نموده است توحید او را که تا حال کسی خدا را  
باین نوع توحید و وصف نموده در عرض شش  
ساعت هزار بیت در مناجات معیار گرفته  
شده که از قلم او جاری میگردد اگر خواهد بین  
شرفی در مذهب اسلام از این بالاتر بوده که  
کسی بروع مناجات رسید باشد و بعد  
نظر نموده در خطبات آن و بعد نظر نموده در  
صویر علم آن که چند تفسیر بر قرآن نوشته  
بسیج آیات و قدری بیج کلمات مصطلحه بین  
علماء کلمیین تا آنکه اهل شرف با اینها مستعد  
شده و اولوالباب در ایمان با و قدر <sup>تقف</sup> <sup>لحق</sup>  
نموده

نموده و حال آنکه اگر تصور نمائی نوع ظاهر  
حقیق است متقن و دلیل است مبرهن زیرا  
که از رسول الله که آیات ظاهر شد در عرب  
چهل سال تربیت شده بود ولی از آن حضرت  
که ظاهر شد این نوع آیات و دعوات و خطب  
و غوامض اسرار و زیارات و کلمات عبرت و  
فارسیتیه برنجی است که هر ذی روع میتواند  
بفرمان که من عند الله است تجربه کن علمای  
اسلام را که بعد از شصت سال رحمت اگر  
میخواهند بیک نسخه عربی انشا کنند باید <sup>علم</sup>  
عربی از صرف نحو و معانی و بیان ملاحظه

گفته و آنوقت کلمات آنها را کجا توان معانی قرار  
داد و حال آنکه اگر خطبه می نویسند اقتباس  
از کلمات اهل بیت عصمت است و صورت علمیه  
که لسان عرب است و شرف از برای کسی نبود  
و نیست حال آنکه آن حضرت را مبرا از این  
علوم ظاهر برقرار داده مثل صرف و نحو و  
امثال آنها تا آنکه کل یقین نمایند بر اینکه این علم  
من عند الله است و از روی تکسب نیست و حال  
آنکه تحصیل این علوم از برای بلوغ علم بگتاست  
است و الا چه فائده از مکتبی که آیات الهی ظاهر  
می شود چه احتیاج باین علوم این علوم نیز  
محل حکم

محل حکم نبوده و نیست مثل آنکه مذهب  
می گویند بر کار و سطره و عام نحوی می گویند  
و خبر و هیچ فرقی نیست ما بین این صنعت  
و آن صنعت و می بینی که اکثر علمای کسب شده  
و از علمیت گذشته مثل اینکه ظاهر است و  
احتیاج بیان نیست و علمیکه رسول الله در  
حق آن فرموده لایب بمؤمن رب اکتب  
می بینی که چگونه تکسب شده و بجائی رسید  
که هر يك از بزرگان منجمی دارند از برای خود  
علوم دین را هم مثل این مشاهده کن که آن  
صرف رضاء الله گذشته و تکسب شده و

میان خلق می بینی که مناصب اکثر علماء باید  
از قبل اعیان شود اگر منصوب من الله <sup>شک</sup>  
بما احتیاج باینکه از قبل اعیان بر آمدن خود  
نصب شود و این نیست مگر از ضعف خلق  
و نظر نمودن باستجلال و استقلال حق لم یزل و نظر  
کن در فضل حضرت منظر که چه قدر حقیقت  
خود را در حق مسلمین و اسبغ فرموده تا آنکه  
آنهارا بخت دهد مقامی که اول خلق است  
و مظهر انبی ایا اهدی چگونه با اسم بابت قائم  
آل محمد ظاهر فرموده و با حکام قرآن در کتاب  
اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند

از کتاب

از کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب  
نشوند از کتاب جدید و امر جدید و مشاهده  
کنند که این مشابهاست با خود ایشان اهل  
محبیب نشوند و از آنچه از برای آن خلق شده اند  
غافل نمائند و حال آنکه نظر که می شود باید طلب  
را اهل فرقان بر واقع و نفس الامر فحیمک اند و  
کل در کلمات تربیت شده اند و آنچه عقول ایشان  
فحیمک از کلمات استنباط نموده اند کسیکه در  
ظاهر شریعت بر مسلك رضاء الله بود عالمی <sup>ست</sup>  
که اهل ظن را حکم بطلان نموده و خود بعلم عمل  
نموده و از این جهت رضای او طبق رضای حضرت



شده و بعضی ولایت و شرف هدایت او فائز گشته  
و لکن در اول ظهور محمدی شده نجات می  
یافتند از فرج یوم قیامت صغری که ظهور آن  
حضرت و حال اینکه این همه رحمت حد حق  
این خلق شده و اثری مشاهده نشد و قلم  
حیای کند که ذکر آنچه مشاهده شد <sup>نوشته</sup>  
شود و برون نیست که ذکر کنم ولی از بی  
خدا عبادی است که و قلیح از اول ظهور تا  
آخر آنرا صرفاً بحرف ثبت نموده و عن قریب  
فوق اعراض بیان و کما اسی آن متدققین از  
علمای آن و محققین از حکمای آن افتخار <sup>نیل</sup>

چنانچه

چنانچه امر و زمی یعنی که کل بدکر رسول الله  
چگونه مفتخرند ولی در بداء ظهور آن حضرت  
چه کلمات که تلفند تعالی الله عما یقول الظالمون  
علوا کبیرا و معنی این آیه در مقام آن حضرت <sup>بوده</sup>  
یعنی او متعالی است از آنچه غیر مؤمنین با او  
در حق او میگویند بلکه امر و زام در نزد <sup>ظلم</sup>  
در لجه احدیت و بحر صمدانیت و ططام <sup>نیت</sup>  
و مقام و حدانیت اجل از این است زیرا که  
مرآت الله نزل منزه بوده از ثناء خلق چگونه  
از دون ثناء آن سبحان الله عما یصفون  
چنانچه سبحان الله عما یصفون در مقام <sup>نیت</sup>

شمس حقیقت این مطلب دامیرسانند که او  
منه است از وصف واصفین چگونه  
از دون وصف آنها و بدانکه کل از برای لقاء<sup>الله</sup>  
خلق شده اند و مراد لقاء ذات ازل نیست  
زیرا که او متعین بوده در حق خلق بلکه مراد لقاء  
مظهر حقیقت است که ملک بر او بوده و نا  
از او این است معنی آیه شریفه در سوره رعد  
اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِعَمْدٍ تَرَوْنَهَا  
كُلٌّ يَجْرِي الْأَنْهَارُ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ  
كُلٌّ يَجْرِي لِأَمْرِ رَبِّهِ عَلَى الْكَرْسِيِّ  
سَلَامٌ عَلَى نَبِيِّنَا وَمَوَدَّةٌ مِنْ رَبِّكَ  
عَلَّتْ خَلْق

خلق سماء وارض ایقان بقهای او شد و کل  
از برای این خلق شده و کل شب و روز عمل  
میکنند و عملهای خود را هبأ منشور می کنند  
زیرا که ذکر اعمال در قبل اشاره شد بهین قسم  
که مبدء آن از رسول الله بوده لابد باید هیچ  
آن بمظهر حقیقت شود والا اثر نمی دهد عمل  
را حال نظر کن آن لقاء الله را که کل از برای آن  
خلق شده اند حظ آن لقاء جبل ماکو بر می  
دارد و حال آنکه کل او را می خوانند و از او  
محبوب و کل از برای او عا ملند و از او محبوب  
کل این ادآه در مقام حد بوده و الا نظر نموده

در نظریه نیمی که حضرت می فرماید ان قلت  
فیم هو فقد باین اشیا کرا الی ان قال دینیه  
ایته و وجوده اثباته و در این مقام هیچ شیئی نماند  
دلیل عرفان او شود بلکه اوست معروف  
بفسر و این است معنی قول سجاد در دعای  
ابی عننه ثمالی یا سرفینک و انت دلتی  
علیک و دعوتی الیک و بولا انت لم ادعیا  
و بدلائنکه طلب فرجی که کل محتای کردند در  
ایام غیبت کل از آن محتجب اند تصور کن اگر  
فرج بظهور سلطنت و جند و اسباب و <sup>مملکت</sup>  
باشک که از ظهور رسول الله تا امر و زحمت او

عز و جلال

عز و جلال عالم است که چه قدر ملوک با قدر  
در اسلام ظاهر شده که همگی زینب طالب بود  
اند ظهور حق بد و منتظر فرج بوده اند و لا  
در اسلام هفت مظهر ملکیت هست که کل  
ممالک دارند و کل منتظرند ظهور حق را و حمد  
مزخرا را که تا الآن احدی از آنها مطلع نشده  
و اگر مطلع شده مقبل نکشته چه بسا که باین  
آرزو هم از این دنیا برود و درک نکند ظهور  
حق را مثل ملوکی که در انجیل بودند و عنای  
ظهور رسول الله را می نمودند و در آن نمی بینند  
بین چه قدر مصارف می کنند و یک نفر را

مومنان از برای ابلاغ ظهور حق بایشان در ممالک  
خود قرار نمی دهند که آنچه از برای آن خلق شده  
موقن گردند و حال آنکه کل همت ایشان بوده  
و هست که عملی نمایند که ذکر ایشان بماند خلایق  
بفضل وجود اصلاح فرماید امر کل عباد خود را  
و بدانکه تا بعد از آنکه ارض پر نشد از ظلم و جور  
خداوند حق موعود را ظاهر فرمود چنانچه  
فرموده و اما در این وقت بنام خداوند  
مابعد از آنکه آنچه در حدیث است  
عباس در اخوان رسول خدا می فرماید که محمد  
از اولاد من پر کند روی زمین را از عدل و انصاف

چنانچه

چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور و در جای دیگر  
می فرماید که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز  
در آن روز که داد حق تعالی آن روز را تا آنکه بر  
آنکینانند مردی از اولاد من را که نامش نام من  
باشد پس سلمان گفت یا رسول الله از کلام  
فرزند تو بهم برسد آن حضرت دست برد  
اما حسین زد و گفت از این فرزند بین کل  
مسلمین بعد از نزول فرقان با آنچه نازل شده  
مؤمن و مستعد کند بالا آنکه شجره کنند یا شکر  
نمایند ولی در ایام ظهور که می شود گویا خلق  
خلق دیگر می گردند یکی یقین نمی کند اگر یقین

کند مطمان نمی کند در انضعف خودش از او انچه  
تا امر و زبجهان چه در قرآن نازل است قوی  
مشک نکردی و اظهار عدم اطمینان هم نکردی  
چه شک است که امروز بعد ان مشاهده ظاهر  
عدم اطمینان میکنی اگر بر بصیرت هستی چه چیزی  
دارد و حال آنکه مؤمن مؤمن نیست الا آنکه در  
غیبت مثل شهادت باشد و در شهادت  
مثل غیبت این است میزان مؤمن نه غیر آن  
انعلم و عمل که آن نفع نمی بخشد تو را و نظرت را  
لطیف نموده در ارض ایمان مسلمان از برای  
رضای خدا بوده و فظیر رضا ظاهر است  
واحدی

واهدی برضای او مترقی نمی کردد الاعباد کیه  
موقن شک برضای او این است معنی حدیث  
نما آنچه ظاهر فهمید می شود شخص عالم از اول  
تعب می کشد که یک حکم مطابق رضای خدا  
و عمل کند و یا نصد هزار بیت در فقره و اصول  
انشاء می کند از برای فهم احادیث آل محمد و  
از آنکه محبت با عجمه بالغه ظاهر میکند و مبلغ ایمان  
خود را نسبت تو می کند از مبلغ اول زیرا که آن  
آیات را که شنید از رسول خدا بظاهر بگو گفت  
اگر چه بیاطن تکلف بین این همه خلوص و  
اجتهاد طلب رجحان آن نمی رساند او را بلکه نسبت

نموده عند الله و عند اول العالم و خود بکان خود  
بر همان تقوی خود هست نرا این است که العیا  
بالله نخواهد حق را یقین نماید و بعد از یقین  
بحق محبت شود بلکه مثل او مثل علمای است  
که در امام قبل بوده با آنکه حج الله بر آنها ظاهر  
است چگونه در ادیان خود صابرند و حال  
آنکه اهل بیت کمال اهتمام را از برای نجات این  
خلق فرموده و از این جهت است این همه <sup>ش</sup> احادیث  
مسند بیان نموده اند که بجائی رسیده است  
که فرموده اند لا یسعی الاثنین و شیعتنا و  
در حدیث دیگر از رسول خدا که می فرماید

سیر جمع

سیر جمع الاسلام غربیا كما بده فطوی فی لئله بابه  
و امر فرموده اند که شیعیان بیست و سیم ماه  
رمضان سوره روم و عنکبوت تلاوت شود  
لعل یکی متنسب شود و در کلام الهی <sup>الشیع</sup>  
الناس ان یترکوا ان یقینوا انما دیمیر لئله  
الی اخر تدبر در حق خود نماید اگر کار می شنود  
اگر مقبل نکرده ساکت کرده در حال نظر نموده  
راش بر سکوت هم نشد و فتوی داده بر کسیکه  
با ما و متدین بدین اوست و تعجب از این  
نموده و نظر نموده در آن حدیث که در زمان  
امیر المؤمنین هشت صد عالم فتوی

دادند در حق امیر المؤمنین بفریق و در یوم عا<sup>شورا</sup>  
 هفتاد نفر از علماء بودند در جسد غیر حق که امر  
 بفریق در حق حق می نمودند و کمان نکتی که آنجا  
 مابین خود و خدای دینی می نمودند بلکه این  
 تا از دین می دانستند و الا هیچ نفسی نمی خوا<sup>هد</sup>  
 مابین خود و خدا خلاف عمل نماید ولی همان  
 قسم که می بینی و این قدر تعقل نمی کند این  
 شخص عالم که موسی در دو هزار و دو<sup>ست</sup>  
 و هفتاد سال قبل از امای نبوت را که نمود  
 آنها را بنیه بعضا نمود طرف مقابل همین<sup>قد</sup>  
 شعور داشت که نکوید من هم مثل بنیه<sup>ت</sup>  
 قومی اندم

قومی اندم

قومی آوردم چنانچه نفران ناطق است و  
 جانی اسیر عظیم ولی شعور این شخص عالم که  
 سال هفتاد که زحمت در اجتهاد کشید به بقدر  
 درک آیین نیست خدا او و عند او لوالعلم و  
 حال انکه نزد خودش متقی تر از خودش نمیدان<sup>د</sup>  
 ولی او بر نفس انسانی این قسم مشتبه می شود  
 که عند الله مقام آن از اول ادنی تری شود  
 که خود ملتفت نمی شود و اینکه می گویم بدلیل  
 و برهان ذکر نمودم والا اگر بعد از الهی باشد  
 کجا باین بیان توان نمود کسیکه بر مسجود خود  
 حکم کند آیا چه سزاوار است باین چه قدر زیاده<sup>ت</sup>

جامعه خوانند من عرفکم فقد عرف الله ویکلام  
ترسیه که عمل نماید وکل چیزه هوا شده در  
و حق نمی دهد که توقع شود در وقتیکه  
سیدالشهداء طلب ماء نمود سزاوار بود بلاغ  
ماء با آنکه لاسالی که در ذکر تفسیر آن  
صرف نمودن تلاذقی است از برای صارفین که  
چیز اجمه دارد بقدر ارتفاع ذکر می شود  
ولی آن نفس مقدس با عطش عروج فرمود  
میسوی حق امیزل حال باید انسان عمل را در  
مغف خود کند تا آنکه نفع نبخشند او را و فر  
که یوم نصرت حق است و بعضی اقبال آیات

در نشان

در نشان ایشان نازل می شود اقبال نمی کنند  
و نصرت نمی کنند ولی بعد از آنکه دین مرتفع می  
شود هر منم منم می نمایند و تمامی نصرت حق می  
کنند و شب و روز تضرع می کنند نظر نموده  
در صند باسلام چه قدر رسول الله طلب نصرت  
انخلق نمود و بعد از هزار و دو بیست و هفتاد  
سال دیدی ارتفاع اسلام را که تو که یکی از بندگانی  
او هستی عاربت می آید که در دینت طلب  
نصرت دیگری کنی بلکه کسی ملتفت نمی شود بقوا  
تا چگونه طلب نصرت از او کنی که درک و در مثل  
تو در زاویه های مدارس افتاده ولی در آل



فرموده در سوره انعام و منهم من يستمع  
 اليك وجعلنا على قلوبهم الغشاوة  
 وفي اذانهم وقرا وان يروا كل آية لا يؤمنوا  
 بها حتى اذا جاءوك يخبروك بآياتنا  
 كذرا وان هذا الايمان الاقرب ودر  
 مقام ديكر فرموده و جعلنا على قلوبهم  
 غشاوة فهم لا يؤمنوا و بعضى هستند كه بجز  
 استماع دليل و برهان ايمان مى آورند و يقين  
 مى کنند آنهايى هستند كه كينونيات آنها را  
 استماع حق بوده و ظواهر آنها ادله شمس حقيقت  
 هر ايمى در دين خود حول آنها طالعند و آنها

ظهور مظهرى لا يوت خود نكاه فرمود اجيبوا  
 المضطر و كسى نبود كه جواب كويد چگونه <sup>نفت</sup>  
 كند و اگر كسى جواب مى گفت چگونه مقرر آن در  
 مثل اين مقام ميشد حال فلان اين ايام را <sup>نفته</sup> داد  
 و نصرت كه خرج مى رود بوجه خرج نموده و الا  
 من بعد كه و كمر و مى ايند كه تنه اى نصرت  
 ميكنند و ثمرى ندارد و بيك دليل از كل ادلاء  
 بر نفس منصف ثابت مى كردد و بلا نكده هر ايمى  
 از ستم حق برون نبيستند و در ظهور بعد يا  
 آنكه بعد از قرب حق و حجت آن نمى خواهند  
 ايمان آورند مثل آنكه خداوند در حق آنها  
 فرموده

اعز قدر خداوند از هر شیئی و بعضی هستند  
که بعد از استماع دلیل و برهان موفق نمی شوند  
و با حج میگردند بجنف اول پس منحصراً  
بد و مرتبه نفی و اثبات بجز استماع دلیل و برهان  
ایمان می آورند نفی بجز استماع دلیل و برهان  
ایمان نمی آورند و از این جهت است که خداوند  
امر فرموده رسول خود را بجهاد که بجز و قهر آنجا  
که ایمان نمی آورند داخل دین کند که فضلی است  
من الله در حق نفی که بجز قهر داخل در جنیت  
شود و از حکم نصیبت بیرون رود و در هر طرف  
هر گاه ادله اثبات مشاهده نمایند که خلق با  
و برهان

و برهان مشاهده نمی شوند غیر از آنکه از خداوند  
عالم طلب نمایند که کسی را مبعوث فرماید که کل  
را داخل در دین حق کند سبیلی نیست از برای  
هدایت سایر خلق مثل اینکه امروز هم فوق این  
را مشاهده می کنی از امت موسی و داود و عیسی  
می بینی که سلطان مقتدری بقره ایشان داد  
در دین حق کند مجبوراً و مقهورانی شوند و  
فضل الهی ایشان را درک می کند و الا بدلیل و  
بهان که حال دو هزار و دویست و هفتاد سال  
از امت قبل گذشت از ظهور موسی بنی نظیر  
داود همین قسم باقی هستند نظیر ما استدل

این علماء بر اینکه حاکم هستند از قبل امام مدعی  
 است که روایت می کنند اگر بر حق مطابق آنچه  
 در حدیث است عامل باشند و بعد نظر  
 نموده در ثبوت امامت که بجز چیز ثابت می  
 شود غیر از آنکه رسول خدا در حق امیر المؤمنین  
 نص فرمود و بجهت خلق ولایت شده مثل  
 آنکه خلق حج بیت بقول آن حضرت شد و سایر  
 احکام هم بمنزل این و نظر کن بیک درجه بالاتر  
 که ثبوت نبوت بجز چیز باشد شجره نیست  
 که خداوند استدلال فرموده با آیات  
 بین کسیکه محبت نبوت را خداوند با و عطا  
 فرموده

فرموده و عالمیکه بحکم حدیث خلق شده اگر  
 محقق باشد می خواهد حاکم کند بر صاحب عتبه  
 کبری و بینه عظمی الغرض یوم قیامت است  
 و وانفسا است هر کس نفس خود مبتلا است  
 در دین خود نه در دنیا زیرا که آن محل حکم  
 نیست نظر نموده در غیر مذهب که چه قدر  
 صاحبان عز و غنا هستند و حال آنکه حاکم ایمان  
 بر آنهایی شود و کل آیه که در فرقان نازل شده  
 در ذکر یوم قیامت بعین بصیرت مشاهده  
 و اهل عتبت و در جنبت بین که آن عرفان  
 بحق است و اهل ناز و نازا که آن احتیاج از

فرموده

حق است ولی هنوز چون چشمت کلمات  
قبل اهل بیت است در احادیث بطایفه نظر  
نموده و حال آنکه سزاوار نیست محبت ایشان  
مستلک شود به احادیث قبل زیرا که رجوع <sup>حنا</sup> ضامن  
آن بقول او خلق خواهد شد چنانچه مشیت  
الهی تعلق گرفته و اگر بعد از کل شیء خدا خواهد  
خلق فرماید اگر عباد قابلی بهم می رسد والا  
فیض تام و کامل بوده و جهت نقص از عباد <sup>بود</sup>  
نماز فیض رب الایات زیرا که اول چیزی که  
میخواهد رتبه عصمت است و کسیکه شنید  
ظلمت است بر تکمیل او بلی زلفت چگونه

عصمت

عصمت داشته و ادراک ظهور کرده مثل خلق  
و امثال عبادی بین که در یوم رسول آمده بودند  
ولی ما دامیکه شمس مشرق هر کسی اجابت می کند  
مقبول می شود اجابت آن چنانچه در اثبات  
ظهورات قبل چنین شد که خداوند توبیر  
ایشانرا قبول فرمود و مناصب و لایب با آنها  
عطا فرمود چه قدر فضل خدا تام و کامل است  
و چه قدر مردم بصید چه قدر تمنّا نمودند  
که یک آیه از رسول خدا بشنوند و حال مثل  
غیثها طلائع از سما و رحمت الهی ایات نازل  
می شود کسی نیست که نشنود و اهل بیت

همین باشد تا خواهند نمود ولی متضمن بر این  
 اینه جل ذکره خواهند شد و از جمله اول امتقنه  
 علم یک شیئی است در نفس واحد که بحد اعجاز است  
 اختراع آن در کتاب هیکل واحد بیان این علم  
 مخزون مکنون شده و احدی قبل از این مطلع  
 نشده و عمره آن اینک در معرفت مشاهده  
 نمی نماید چگونه یک شیئی در یازده درجه که  
 هیکل هویت باشد جمع همگردد هیکل اول  
 که در بحر اسماء برده می بنورده منتهی می شود  
 و داخل در بیست نمی شود و اظهار این علم حقیقی  
 است بآنچه هر کس که تمقل نمایند و از جمله کلمات  
 که قلب

که قلبت با آن ساکن کرد و کلام امیر المؤمنین  
 علیه السلام است که در خطبه طنجیه فرموده  
 الخ این قال فتوقموا ظهوره کما موسى من  
 الشیخ علی النور فینفیر عن خطبه الامام ابو اسود  
 ومعاینه موفی و نظر نموده غیر از آن تا  
 تا ادا انا از آن ظاهر نشد و نمی شود و در  
 همین خطبه در موضع دیگر فرموده و آن  
 تکم بعد سیزده طرفه تعلمون بی بیست اسماء  
 کشف کلم نتایج بردارید و از آن ظاهر  
 دانز تب الاقطار باید ماه ای کل با  
 سیمات توقموا لاول انفرج الاقطار و اقبان

وبيع منهم من يلد ويحزل  
 صبي من اصبيان لاداره فيك  
 ولان نكته به واهو يمتل  
 فتم يقوم القائم الحق منكم  
 وبالحق بايتكم وبالحق يعدل  
 سمي نبي الله نفسى قد آند  
 فلا خذلو يا نبي فعباوا  
 واذا ان جمله حديث لوع فاطمه است الى ان  
 قال واكمل ذلك باينه محمد رفته بلعائير عليه  
 فان موسى وجماء عيسى وسبر ايوب ويزل  
 اوليا نبي زمانه وبنهادى روسهم تا حقا

فوجا فوجا ودر خطبه يوم غد پر فرموده و  
 شينانى نصر الله على عدوه تخفته والله  
 لطيف نبيس ودرهين خطبه در موضع دگر  
 فرموده و سار عوا الى مغفرة من ربكم قبل  
 ان يضرب بسور لرباب باطنه في الرحمة  
 و ظاهره من قبله العذاب تفكر كن در اين  
 فقهه حق تفكر تا آخر و در اشعار فرموده  
 در ديوان مسطور است  
 نبي اذا ما جاشت التراب فانظر  
 ولا تتهكلى قيوم و يعدل  
 وذل ملوك الارض من آل هاشم

وبيع

رؤس الترك والذيم ويقتلون ويحرقون  
ويكونون خائفين وجلين معوبين  
تصنع الارض بلد ما هم وينشوا الولد  
والرثة في نساءهم اونك اوياني ستا  
بهم ارفع كل فتنه عمياء هندس وكم كشت  
الزلزال وارفع الامانة والاغزال اونك  
سلوات من ريم در حمة واونا وهايه او  
ولان جمله است دعای ندبه چنانچه ظاهر است  
که حضرت می فرماید عن زید علی ابن ابی کبیر و  
بخداک الوری از وقت ظهور ظاهر است  
که بر این مطلع تو عید چه گذشته است  
وازان

وازان حدیث آذربایجان لابد لنا من  
آذربایجان من امر لا یقوم لها شیء فاذا کان  
کذاک فلو نوا مبلاس بونکم فاذا تزلزلت  
فاسمعوا الیر الی ان قال فیل للرب من  
قلا قریب که اگر مراد آن ظهور نبود این کلمه  
آخر بلائم بود ذکر آن واذان جمله حدیث  
ابی لبیبه مخزومی است که در ذکر مروف  
مقطعات قرآنی که بیان آن در شرح کوش  
شده که سنه هزار و دو بیست و شصت  
منتهی می شود وازان جمله حدیث مفضل  
است الوان قال ویظهر فی سنه ستان

است و بیولو ذکره و از آن جمله حدیث حضرت  
 صادق علیه السلام است ان الله انفق في  
 في اربعة واشفي خمسة في خلقه ان في سنة  
 من يوسف باع و اشتري و لا يدرى ان  
 يوسف و بل انكره اين جسد جوهری بعینه  
 این جسد است و هرگاه خداوند خواهد  
 هزار سال متجاوز عمر را بسن سی یا چهل سال  
 فرماید غیر از این اسباب از برای آن در امکان  
 ممکن نبوده اگر چه خداوند قادر بوده و اگر  
 ذکر حضرت غامی آنهم بهمین قسم بود عندا  
 لم یزل ان برای او عشرت می بوده و همچنین  
 در ذکر

در ذکر شیطان که شنید که نطق نفی در مقابل  
 نطق اثبات باشد که آن هم بعینه همین قسم است  
 چنانچه شنیدی که چگونه خواست اطفال امر  
 خدا نماید و حال آنکه از برای خدا عابد و ساجد  
 بود و لکن من حیث يجب الامن نیت خیره  
 و راقب باش در شانی که عبادت میکنی خدا را  
 عبادت کن از آن سبب که او دوست میدارد  
 از آن سبب که تو دوست میداری که آن وقت  
 مبدل می شوی از شجره اثبات نفی و پناه بر  
 بخدا در هر شان از ادله نفی و از آن جمله است  
 قول کاظم علیه السلام که فرمود مساجد هذا



الامر هو الطريق الوحيد الغريب عن اهل الموتور  
بأنه فانك جمل كلام خود آن حضرت در دعای  
شخصی ماه مبارک رمضان اللهم اجله  
الداعی الى کتابک وبقائم بدیلتک تتخلفن  
الارض ما استخلف الذين من قبله مکن له  
دينه الذي ارتضيت له وايداه له من بعدک  
توفه استايعبدک الا لله رب ارضه  
اعزه وانزله وانسج وانقر به وانسج  
نفسه اعز من اهلها وافقره فتحا يسيرا وابعله  
من لذنک سلطانا نصير الامم اهل دينک  
وستزيدک حتى لا يستغنى ريشی من الله

عزیز

مخافة احد من خلقک ولفظک طبق ظاهر الهمی  
اکر فراهی نظر در بحار و آنچه احادیث بخلاف  
می بینی بچند طرز جواب خود داده اول آنکه  
عرض کن بر وجه که مراد را غیر از حجت نمی دانند  
چنانچه فرموده اند نحن نتکلم بکلام و نرید  
منها احدى وسبعین و حجها و ثانی آنکه  
محقق آن حدیث ثابت نیست کل میگوید  
قطعی الصدور نیست و در وقتی تعارض را  
کتاب کند باید و کفایت و ثالث آنکه از برای  
خداوند بداهه و حق چه بسیار بلا واقع شد  
در بعضی کل اینها جواب اسکا کافی است از برای

سکونت و الاکل واقع شد مثلا طلوع شمس از  
مغرب ندانیم شمس مراد است که این شمس می  
بود از نظریات قبل میباید بشود بلکه مراد طلوع  
شمس حقیقت است از محل غروب خود نظر  
کن که طلوع شمس حقیقت در مکه شد و حال  
طلوع آن ارض فاء شد که منتهی الیه غروب  
اول باشد این است مراد نزان طوری که  
ظاهر فهمید می شود چنانچه متذکرین  
از علمای سابقین هم باین اشارت نموده اند  
چنانچه مرفوع شیخ احمد زین الدین دفع الله  
در حین اشاره باین بیان نموده که نوشته  
وساؤ غائب

وساؤ غائب رجعت را هم مثل این تصور نموده  
و اینکه شنید در رجعت اعلای اهل عصمت  
غلامی ایشان می شود آنچه مدار علم است چنانچه  
قول حضرت صادق علیه السلام بین است  
در تفسیر آیه قرآن فلینظر الانسان الى  
طعامه که طعام بعلم تفسیر شد نظر کن امروزه  
کار عمار را که چگونه کل بطن عمل می کنند در دین  
خود کل احکام الهیه را مشتبه گرفته اند در حق  
خود و حال که صاحب حکم ظاهر است بدلیل  
حکم و حجت متقن بجنب مانده اند مثل  
علیمی که درهاغای آبخار یا ضت می کشیدند

که این حکم مطابقت رضای الهی را در انجیل فهمند  
 و رسول الله صلی الله علیه و آله را که مصداق احکام الهی بود  
 و آنجا محجوب مانند هنوز هم ریاضت میکنند  
 که رضای الهی را در انجیل بفهمند حال مشاهده  
 کن که رزق تمجیدین بجز محل ادنی مشتری شکر  
 فاعلی ملتفت نیست بر امر سید و منزه  
 خود و کل لای شمر حرکت می کنند اعبادی  
 که خداوند ایشان را نجات داده و امر روز <sup>می</sup>  
 است که اهل جنت افتخار کنند بقاء خود که  
 در رفاه یقین امر و ایمان بحق بودند <sup>هستند</sup>  
 و بنجد نلبا اهل نایب که چه بگویند در حق اینها  
 که اینها

که اینها سقواء میباشند یا ضعفاء چنانچه  
 در حدیث اسلام گفته اند انوفن کلام من  
 الشقرباء و مالانکذا اصحاب این نور را خلاقند  
 اول و اول الالباب از خلق قرار داده که احدی  
 این را هم نتواند گفت و اگر بگوید مکایر <sup>حسن</sup>  
 فرو نموده زیرا که خودت یکی هستی از تلامذ  
 مرفوع سید رفعا هم در جبهه علمای نجف  
 و کربلا که محل اجازات سائرینند پشت با  
 زده و بقدر جوی اعتنائی کنی چگونه است  
 حال دیگران که اکثر در حضور او تربیت شده  
 اند و اگر از غیر اصحاب او هستی نظر کن در <sup>اصحاب</sup>

صاحب اسمی که اسم آن مطابق است با نظایر  
اسم رتبه که یکی از بناهای عامی او زبیر آب  
میزد کل بجهتکین و بدلیل و حکمت که در راه  
دینم بواسطه اتباع ظن و درون یقین و صلا<sup>تی</sup>  
در حق آنها میگفت که من حیا میکنم ذکر کم و صلا<sup>تی</sup>  
آنکه در کل اینها محقق بود بدلیل و برهان  
که از عالم حق تعلیم گرفته بود و اکثر ادلای حضرت  
در این ظهور از صاحبان بت و عقل بوده اند  
و انجان آنها بحق حجت است بر آنهایی که یقین  
نموده اند چنانچه در هر ظهور ادلای ایمان  
آن حجت بوده بر ادلای دین ایمان بآن خود  
اول

اول مؤمن را می شناسی که اکثر از علمای شیعه  
و تنبیه بدین طوائف دیگر مقرر بر علم و فضل  
او بودند حق طفلای اصفهان هم در وقتیکه  
طرح شدند میگفتند که یک طلبی بر اهل  
چالان آمده از سید و عالم کبیر رضی که محلها  
بود بدلیل و برهان آنرا که در حال این یکی از  
ادلای این ظهور است که بعد از فوت مرفوع  
سید اکثر علما را دید و نیافت حق را الا نزد  
صاحب حق و آن سبب بوجهی مستویست  
شد که غبطه آنها خلق اولین و آخرین دارند  
الیوم اقیته در حق مقل این اولوالباب میکنند

قوله کسی ذکر ضعف یا سخافت نماید و نظر

در آن کند در حد اسم او میفرود منفرد و وصیله خود  
که احدی آن مخالف و موافق منکر فضل و تعالی

او نیست و کل مقررند بملوا و در علم و سمو او

در حکمت و نظر کن در شرح کوثر و سائر نوشته

جانی که از برای او ظاهر شده و استند و اک

علو شان او را عند الله نموده و همچنین سائرین

که ذکر آنها در لوح از برای تو مقرر نیست و آنها

از برای سکون قلب تو است و الا چگونه محبت

مستلک که در تبصرت شیعیان خود مثل

این است که شمس در سماء مستلک شود

بشمس

بشمس در مراتب بر حقیقت خود ولی چون گفته شد

نجات کلمات است دلائل را تا نزل میدهند لعل

یکی منکره شود قسم بذات مقدس الهی که من

حسب می آید که کسی مرا بشناسد زیرا که عرفان

تو صرف عرفان الله است و حجت او حجت

الله و چون خدا این خلق را میدانستم از این محبت

است امر بکتمان اسم نموده بودم این همان خلقند

که در حق رسول الله ص که لا مثل بوده و هست

گفتند اندر محبتون و اگر میگویند ما آنهاستیم

علی آنها دلیل بر کذب قول آنهاست و ما شاهد

اعمال آنها همان است که حجت او شهادت مید

هد

از قبل کل اهل ارض اگر امری شهادت دهند  
و امری بر امری آنچه او شهادت داده باشد <sup>نزد</sup> خداوند  
است و در آن لاشی بوده و هست و اگر نباشد  
شود باو شئی میگردد و نظر کن در بدترین این  
خلق که در امور خود بد و شاهد عادل مستشهد  
میگردد با وجود این همه ادله در ایقان بچی  
تامل دارند و اگر خواهی معنی و کافی باشد <sup>شاید</sup>  
و در ظاهر ظاهر در لکن مثل باطن باطن  
راضی شو با آنچه من بظنزه اهد در حق خود <sup>شود</sup>  
میدهد و آنچه خداوند شهادت میدهد  
مفهوم مبین این همان است که در کتاب  
نازل

نازل می شود ما شاهدان خداوند در حق امت  
عیس همان بود که رسول الله شهادت داده  
در قرآن و حال آنکه آنها قبول نکردند شهادت  
خدا را و بشهادت نفوس خود حرکت نمودند و  
این تنزل دلیل بجهت بصیرت تو است <sup>والا</sup> اهل  
بصیرت و مکتب الهیه مستغنی بوده اند از این  
نوع دلیل و چونکه یوم بوم قیامت است و کل  
شئی هالك الا وجهه باید ظاهر شود و مراد  
از وجه در تفسیر بیان است که در ظل آن  
ادله مستظللند کسی ملتفت نیست و  
نظر نموده در اجوبه مر فوعین قبلین که یقین

صفای بر آنکه ظهور موعود منتظر همان ظهور  
 حقیقت مسئول غنی است که در حدیث کجیل  
 دیده در سند اول کشف سبحات الجلالین  
 غیر اشاره در ثانی نحو الموهوم و نحو المعلوم  
 در ثالث هتک السراغیبه السیر و در رابع  
 جذب الحلیه نصفه التوجید بین و در خامس  
 نور شرق من سبح الانوار و خواهی دید اگر  
 خود عاریب نشوی و مضطرب نگردی نظر  
 کن در دعای صحیح از حضرت باقر که اول آن  
 این است اللهم انی استلک من جهاتک با و با  
 و کل جهاتک بحی اللهم انی استلک من جهاتک کل  
 کبرین

کبرین فقره اشاره است بر رسول الله و در  
 ثانی در مقام امیر المؤمنین علیه السلام تا آنکه  
 در سبزه غامس که میر سی ذکر نور میکند که  
 آن سید الشهداء علیه السلام است زیرا که نور  
 مقامی مثل مصباح که خود را میسوزاند از  
 برای استضاء کند دیگر آن زیرا که در نور هیچ  
 همه آیت باقی نمی ماند چنانچه اگر زنده  
 هستی خواهی دید انوار این ظهور را که بنفس  
 از آیت نفس خود میکند و از برای اقامت تو  
 مغانند و او امر و نواهی آن و آنچه از مروج شیخ  
 اصحابیکه از او شنیدند نقل میکنند از

علامت ظهور الیصلی است چنانچه بر مرفوع سید  
نخستین بود فلنخط خود لابل هذا الامر من غیر  
وکل بنا مستقر ولا یحسن الجواب بان تعیین  
و متعلق بنا به بعد مین و آنچه خود مکرر از  
مرفوع سید شنیدی مباین است که مکرر  
می فرمودند نمیخواهید که من بروم و حق ظاهر  
کرد و کلماتی که در سفر آخر از ایشان ظاهر  
اتفاق خود شنید اید تا قلند و من جمله حکایت  
میرزا محمد اخباری است که آقا سید عبد <sup>محسن</sup>  
نخستین نقل میکرد که در کاظمین از او پت <sup>سید</sup>  
از ظهور حضرت نقل با اهل مجلس نمود و گفت  
با و کتو

با و کتو او را که خواهی نمود و این حکایت در  
محمد تقی هر وی نقل در اسفرهان نمود و من  
جمله حکایت عبدالله ابن مبارک است که در  
فلسن بجای میفرماید محمد تاجر گفته بود که دلیل  
است بر ظهور و خود بین از اول این ظهور  
چه تفال از قرآن گرفتی که کل مثل نص قاطع  
شهادت بر حقیقت مرادت میدهد و آقا سید  
جعفر شبر به ادعای غریبی در این امر می نمود  
بر و بشتن و اینها دلیل نیست مگر افزای <sup>ت</sup>  
است برای سکون قلب و آنچه از علمای <sup>ف</sup>  
ظاهر شد جناب آقا سید جوادی که بلا <sup>ف</sup>



از نفس هندی نقل می نمود که اسم صاحب ظهیر  
 را از برامه او نوشته بود قبل از نشر و من جمله  
 حکایتی است که جناب شیخ علی خراسانی نقل نمود  
 که در مکه معظمه در این سنوالت قریب شصت  
 از کسی از هول بیت شنیده شد که حساب آن  
 مطابق <sup>است</sup> بسنه ظهور بر و بشنو و من جمله حکایتی  
 است که جناب میرزا عبدالوهاب خراسانی  
 از صاحب علم مرو فی نقل می کند استخراج اسم  
 نموده قبل از ظهور آن حکایتی هم از رفوع شیخ  
 نقل میکنند که در سبیل مکه مکرمه تحقیق نمودند  
 بلکه محقق است چنانچه تلامذک مرحوم شیخ مثل  
 جناب

جناب ملا عبدالخالق و مرتضی قلی و دیگران  
 با انواع مختلف کلماتی که شنیده اند ذکر نموده اند  
 و من جمله کلماتی که جناب ملا عبدالخالق ذکر نمودند  
 از قول رفوع شیخ و رفوع احمد در جبهه یکی آنکه عا  
 کنید که در او آنکه ظهور و رجعت نباشید که  
 فتنه بسیار می باشد یکی آنکه هر کس در سنه  
 شصت تا شصت و هفت بماند امورات  
 غریب مشاهده می نماید و کلام امر عجائب  
 و غرائب او از نفس ظهور بالاتر است چنانچه  
 خواهی بود و مشاهده عجائب دیگر را خواهی نمود  
 که خداوند نفسی ظاهر فرماید از برای نصرت

این ظنون که آن هم بظن وقت تکلم نماید بلا آنکه  
تعلیم گرفته باشد و از جمله دلائل سکون قلبیت  
بجهان مصرع که در آند یا بحاجان در خواب شنیده  
اند و نفسی که هر دو مطابقی یوم آن نقل نموده  
دلیل بر ظهور است و تا اول جناب ملا یوسف  
بود که از بیرون مسمود نقل می نمود و استخراج  
کرد در جفر از قبل و بعد بیرون آمدن که جمع ما  
یلمتختم تمام می شود و آنکه جمله است استخراج  
که سینه محفل افلاحتی که قصانین بسیار در علم  
شرف دارد در مدتی از سنوات قبل که  
پانصد و نهمی باز یاده می شود استخراج نموده

وایمان

و این است این است  
یعنی در آن که در انشائاتین  
یعنی الیه بعد از آن و غایب  
وان زیدت علیها و اعلم  
باقی ما کتمت الی غیر  
و انضرب عذرونی علی من  
فهل اسم قطب العالمین  
خدا الخ قبل مد بعد نتم  
و ادب و عبرت از این  
کل این یاد کار اقرانی است ملکیت از برای  
سکون تو و لایک ایماز کتاب بیان اعظم است

عند الله از هر دلیلی و این دلائل بنویس که آن عجز  
کلیما علی الارض را میسر ساند و اظهار قدرت الهی  
نامی نماید یک آید آنرا بر کل علمای مشرق و  
مغرب عرض کن اگر بنظرت کسی ایتان نمود  
تا مل کن و حال آنکه ممنوع بوده و هست با  
دلائلی که قبل فکر نمودم و آن یک آید این است  
قل لا اله الا انت علام السموات والارض  
وما ینبئنا بالتوین العلم من تشاء و یتعبر  
العلم من تشاء و یتعبر من تشاء و یتعبر  
من تشاء و یتعبر من تشاء و یتعبر من تشاء  
و یتعبر من تشاء و یتعبر من تشاء و یتعبر من تشاء

تغنی من تشاء و یتعبر من تشاء و یتعبر من تشاء  
قبستك ملكوت كل شيء خلق ما تشاء كيف  
تشاء كما تشاء انك كنت باشاء و یتعبر من تشاء  
و نظر کن در فرقان که یک آید این است  
الرحیم زیاده نازل نشده و در بیان بیک  
فوع بیان که بیان شده نازل شده دو بیت  
و شصت و یک بیان آن شده که قدری از  
آن در بیان نازل و زیاده بر این هم ممکن بود  
ولی اظهار آن نشده و اگر خدا خواهد نازل  
خواهد فرمود از جهت خود و یک یا سم تشاء  
اسم السلام کفایت می کند در جمیع کل را

و نظر نموده در اول ظهور که چه قدر خلق بویا  
 مردند این یکی بود از علایم ظهور در عرض  
 چهار سال متجاوز شده ولی کسی ملتفت نیست  
 نظر کن در آیه قرآن الْحَسِبَ الَّذِينَ لَكُمْ  
 أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادَتَنَا  
 انْتِدَاءً نَا بَلْ كَانُوا  
 نَزَلْ شَكَّ كَمَا كَانُوا  
 اولیاء خود از دون رسول الله و همان اخلا  
 د ایشان تا ایشان بوده در حیات ایشان  
 که هیچ ثوابی از نفس عمل حسنه بجز نبوده و نیست  
 در این نشانه در مقام رضوانیت و هیچ نای  
 م

هم در مقام سینه از نفس آن اکبر تر نبوده در آیت  
 نشانه و بلکه عبادت غیر الله و عبادت نار شده  
 و مراد اطاعت غیر الله است و اطاعت خداوند  
 در این عالم ظاهر نمی شود الا باطاعت مظهر  
 او و در هر ظهور مستصبر باش که اطاعت  
 غیر الله را نموده باشی اگر در یوم ظهور مظهر  
 الله اطاعت یکی از علمای بیان را نموده من بود  
 او ~~صحت~~ نموده و اگر برای او باشد عبادت  
 خدا را نموده نظر کن در فرقان که خداوند  
 قیامی حلیت بسم الله و لا یاتیه یؤمنون  
 که در باطن باطن مراد آن است که قیامی باشد

بعد رسول الله و ما نزل باليه يؤمنون و بلا  
 غيرهم كفايت نميكنند در هيچ شئي و خلا و نالفا  
 نميكنند كل شئي و ان كل شئي و بر آن منها جي كرود  
 و با تقواي خود حرکت نموده تا وقتيكه امر ديگر  
 من عند الله ظاهر كردد اينكه سنوا انو  
 از اول دين و احكام آن بدانكه اول دين معرفت  
 الله و كمال معرفت توحيد خداوند است و  
 كمال توحيد لفي صفات است از ساحت  
 قدس او و علو مجد و عظمت او بدانكه معرفت  
 الله در اين عالم ظاهر نميكردد الا ب معرفت  
 حقيقت و بلا نكده اول هر پيروي دين الله كلمه  
 لا اله الا الله

لا اله الا الله بوده بعد از اثبات اين كلمه ذكر خدا  
 در ظهور بوده مثل اينكه در يوم نوع نوع عليه  
 السلام و در يوم ابراهيم ابراهيم عليه السلام  
 و در يوم موسى موسى عليه السلام و در يوم  
 عيسى عيسى عليه السلام و در يوم محمد رسول  
 الله عليه السلام رسول الله بوده و من بعد  
 راهم الى اخر الذي لا اخر له مشاهده كن و ذكر  
 انبياء گذشته را مكن الا بذكر صلوات و هم  
 چنين در مقام كتابت اشاره بكن كه طاعت  
 الله صاحب قرب و قدس بوده و هستند  
 منولين اسم الله را الا الله عز و جل بنويسي

انظروا من انفسهم من ايام التبارك  
 در آن غیبت که حضرت در یک جهان نبوده  
 تصور کن و بفهم که اول الامر و ناست که در جبل  
 ما کوشسته و بعد می فرماید اللهم انشأ فی  
 نسبه و ذریته و شیعتیه و رقیقه و عقیقه  
 و عاتقه و علقه و ابراهیم الذین انزلت  
 علیه و تسبیح و بقره افلا ینظرون فی ارضنا  
 الا انظر انک علی کل شیء قدیر اللهم ابددوا  
 من ذلک وای بر ابدن من تبارک و تعالی  
 به ما از من کمان می بود در آن و سرب  
 بدید و نشان بدید انما بصیحة اتصاله فی

وهم ذکر من نظره الله را دفع و مانع قلده  
 بنویسی و نظر نموده بصلواتی که بر او آمده  
 در غیبت صفی بسوی ابوالحسن ضراب  
 اصغرافی که شیخ طوسی در مصباح کبیر ذکر  
 نموده که در آن صلوات الله صیفا یله اللهم  
 صل علی ولیک المجهی بمنتک القائم بامرک  
 اللهم الذین انزلت علیک و جعلتک فی کل شیء  
 خلیفک علی ارضک و شاهدک علی کل ارض  
 اللهم اعترضه و عد فی سرع و زین ارضه  
 بطون نقابهم اللهم ارفع غیر الخالدین  
 و اعلم من شاکلایک و رد نعمه ارضه

الکلیت

والاشيعة معه ولا باللعنة ولا بدعة لادب الاله  
نور بنوره كل ظلمة وهذا بركة كل بدعة واحد  
بغيره كل مملوثة واقسم به كل ميار وانما بسيف  
كل نار واهلك بعدته كل باجرب وابر كفة  
سكدم واذا نزل بسطانته كل سلطان الامم اذا  
من دانه واهلك من اعداه والاكبر من دانه  
واستعمل من مجردة واستعمل ان باره  
في لقاء نوره واذا نادى الامم  
ملا حساني ملوكة عليه والادب  
تليها الامم وفا لانه عراة ولا  
وجميع الاوسياء ومسايح الالهي

ومناد الهدي والعروة الوثقى والجميل المتين  
والصراط المستقيم وامل على وليك وولاه عمرك  
والامن من ولده وامل في عمامته وزد في نعم  
وبلغهم اقصى اجالهم في الدنيا ولا تقاها في  
قدير وطاوت ابن صلوات وانما والكل را فر  
نمودي اين فقره اخر را ترك مكن وطاوت نور  
باش در يوم ظهور من يظهره الله كه همين دعائه  
در حق سده كه چه اميد وار بفضل الهى بوده  
كه حرفى براو وارد نيابد نيكه اهل بيان را  
ترتيب خوده كه راضى بجزب هم نفسى نشوند  
لعل بر آن شمس حقيقت در يوم ظهورش حرفى

وارد نیاید و اینکه از ذکر نمودی بگو لا اله الا الله  
علا ما خلق وخلق و مراقب باش که در ظل  
نفی نباشی و در ظل اثبات باشی و بدانکه کلمه  
وجود از دو شق بیرون نیست یا از شجره اثبات  
است یا از شجره نفی اول شجره خیر است و  
هر ذکر خیری از برای او سزاوار است و ثاب  
شجره نفی است و از برای او هر ذکر دوز  
خیری سزاوار است بدانکه کل ملک دروند  
خود این کلمه را می گویند بلسان خود و حال آنکه  
کل در ظل نفی هستند و معنی این کلمه در ظل  
رسول الله این است که هیچ حقی نیست

الاعمال

الاعمال رسول الله در هر ظرف و در همین قسم است  
کن چه بسا باشد که لا اله الا الله میگوئی و خود  
از محتجبین می شوی و آن کلمه که شنیدی یوم  
قیامت خداوند آن کلمه حساب کل را می فرماید  
تکوین همین کلمه است که مثل رسول الله ظاهر  
میفرداید هر کس مقبل شد در ظل اثبات حساب  
کرده برضوان می شود و هر کس محتجب ماند  
در ظل نفی حساب کرده بنار می شود و پناه بر  
بخداوند در هر حال که موخذ اقل است از  
کبریا امر این است که کل قوه میدی می کنند  
کسی بلکه از آن محتجب اند مثل امت عیسوی



توسید می کردند خلا و توحید ایشان را چه  
می شد در این عالم بطور اینکه حق نیست  
غیر رسول الله و حال آنکه ثمه توحید  
ایشان بسیار دقیق شود را توحید خود  
که این همان صراطی است که شنیده ادق از  
شعر است و احد از سبب و مکان مکن که اینجا  
که ادعای کتک تمام کتاب الله را چیزی در  
نموده اند هر چه نظر کردم غیر عرفان باقی و  
کلام نزد اکثری ندیدم الا آنکه از نظریین  
مقدمین کلماتی که در اسلام ظاهر شده  
در مقام معرفت با تکوین مطابق داشته اند  
نزد

بانی

نزد سائر اولیاء بیانیه که محض کلام زبانه نیست  
نظر کن در آیت عیسی که چه قدر علماء ادعاه  
فهم انجیل را می نمودند و حال آنکه صرف اول  
انجیل تکوین آن رسول الله بوده و حال آنکه  
آمد و هزار و دویست و هفتاد سال گذشت  
و آنجا آن یک حرف لفظی با خدا عالم است که  
چه قدر تفسیر نموده اند در دین خود و حال  
آنکه از تکوین آن که رسول الله بود محتجب  
مانندند که اگر یک حرف از انجیل را در یاد کرده  
بوده لا بد نظر در رسول الله درک می نمودند  
پس بدانند این همه علماء که در نصاری هستند

يك حرف انا خجیل را درك نموده اند الا حظ  
ایشان بیان عبارتی است بلا روع و معنی  
و هم چنین حال نظر کن در عامه که چه قدر  
تفسیر بر قرآن نوشته و حال آنکه از جوهر  
تکوینیه قرآن که اهل بیت عصمت باشند  
مجتب مانند و هم چنین آنها نیکه از شیعه  
تفسیر بر قرآن نوشته اند اگر معنی تکوینی آنرا  
درك نموده از نقطه اول فرقان که مقام ظهور  
صحت منتظر است بحجوب نمی ماندند پس  
مدانکه هیچ درك نموده اند الا کلمات بلا معنی  
و روع و هم چنین مراقب خود باش

در بیان

در بیان که مثل آنها نشوی و منقطع شو از ما  
سوی اهره و مستغنی شو بخلا از مادون او و  
این اید را ظواهر کن قزل در یکی کل شیء  
کل شیء و لایکنی من او و در ایمن شیء لا  
فی السموات و فی الارض و اما اینها ای  
مایشاء با مرع اندکات علی او در اول و  
کفایت اهره را موهوم تصور نموده که آن  
ایمان تو است در هر ظهوری بخاطر آن  
ظهور و آن ایمان تو را کفایت می کند  
از کل ما علی الارض و کل ما علی الارض تو را  
کفایت نمی کند انا ایمان که اگر مؤمن

نباشي بشجره حقيقت امر لبقاء تومي كندو  
 اكر مؤمن باشي كفايت مي كنده ان كل ما  
 الارض اكر چه مالك شيعي نباشي اين  
 است ظهور معني اين آيه در مقام  
 رسول الله در ظهور قبل وهم چنين  
 ظهور بعد وهم چنين ظهور من ظهوره  
 الله وهم چنين الاصل الذي لا آخر له من  
 اول الذي لا اقل له مشاهد كن وقد  
 ان الحمد لله رب العالمين  
 استغفر الله ربك في كل حين  
 قبل حين وبعد حين

قد تمت هذه اللآلئ السبعة في ليلة الاسد  
 من جمادى الاولى في سنة الف و المائتين  
 واثنون و عشرين من الهجرة النبوية عليه السلام  
 الثناء والتحية ومن شهر الجولاي الاخير  
 من ليلة العشرين في سنة الف و تسعمائة  
 بعد الربيع والحمد لله رب العالمين  
 والعاقبة للصابرين  
 وانا الراعي المفتقر الى الله الملك المقدر  
 ١٣٧٠٥١٤١٢ في جزيرة قبرص بطلا

ثلثمائة